

# هری پاتر از جنس رویاهای مردم انگلیس است

○ شکوه حاجی نصرالله



- عنوان کتاب: هری پاتر و تالار اسرار
- نویسنده: جی. کی. رولینگ
- مترجم: طویلی یکتایی
- ناشر: نشر شیوه
- نوبت چاپ: اول ۱۳۷۸
- شمارگان: ۳۳۰۰
- تعداد صفحات: ۳۵۸ صفحه
- بها: ۱۸۰۰ تومان

از زندگی واقعی این روزگار، داستان را طرح ریزی کرده است. به همین دلیل، کنش‌های داستانی برنگ و ملیه فردی ندارد. بن‌مایه آنها قیامی و کهنسال است و شباهت میان این کنش‌ها با ذهن ایرانی، نقش ماهیای اسطوره‌ای را شکل داده و داستانی از جنس رویا ساخته است.

داستان هری پاتر گونه‌ای خاص از فانتزی سحر و جادو است که در آن وجوه (Modes) مختلفی وجود دارد.

در وجه اول، شخصیت اصلی داستان، هری، توانایی‌هایی دارد که بگانه و تکی وجودی است. او آمانگی دارد با هر آنچه در انتظارش است، روبه رو شود. توانایی‌هایش او را از دیگر شخصیت‌های داستانی متمایز می‌کند و به داستان رنگ و مایه اسطوره‌ای می‌دهد. جادوگر همه اعصار، لردساید در حمله به هری شکست خورده و قدرتش فرو ریخته است. از زمانی که این اتفاق رخ داد، وضع زندگی نژاد پری‌های خانگی تغییر کرد. دای، پری خانگی، درباره هری می‌گوید: «... اگر می‌دانست که چقدر برای ما عزیز است، برای همه موجودات دنیای سحرآمیز، دایب خوب به یاد می‌آورد که وقتی «امسش را تبر» در حمله به او شکست خورد، چقدر اوضاع عوض شد. قبل از آن ما پری‌های خانگی مثل حیوان رفتار می‌کردیم... اما به طور کلی از آن زمان وضع زندگی نژاد پری‌های خانگی بهبود یافته...» ص ۷۶

هری زبان مارها را می‌فهمد و می‌تواند با آنها صحبت کند. هری با صدای پندنی خطاب به مار فریاد زد: «ولش کن!» و مار به طرز معجزه‌آسایی روی زمین فرود آمد و

داستان «هری پاتر و تالار اسرار» در دو دنیای جادوبندها و جادوگران اتفاق می‌افتد و محور روایت کنش‌های شگفت در دنیای جادوگران است. هری، شخصیت اصلی داستان، پسر یازده ساله از نژاد ساحران است. پدر و مادر او، در حمله جادوگر سبیه همه اعصار، هلاک شدند و سرپرستی هری را خانواده «درسلی» برعهده دارد.

دنیای جادوبندها (غیرساحرا) نمایشی از اسطوره امروز است. خانواده هسته‌ای و کچم‌چم‌بته، پدر و مادر و تنها فرزندان دلدلی خانواده درسی را می‌سازند. همه فکر و فکر خاله بیوه، پسرشان دلدلی است و عمو و نون، به دنبال معامله پرسودا هری که وجوش ناایده گرفته می‌شود هیچ گونه حقی ندارد. نقش کودکی رانده شده را ایفا می‌کند. او ده ساله بود که از مدرسه جادوگری «هاگوارتس» نامهای دریافت کرد. او به مدرسه ساحران می‌رود و برای گذراندن تعطیلات، به خانه درسی می‌آید. عمو و نون، تمام وسایل و کتاب‌های جادوگری هری را پنهان و «چغندمان‌بهر» او را در قفس زندانی کرده است. هری تنها، بدون هیچ گونه تماسی با دوستانش، زندانی شده در اتاقی در خانه این جادوبندها، تعطیلات را می‌گذراند. او برای مدرسه هاگوارتس، با آن راهروهای مخفی زیرزمینی، ارواح سرگردانش، کلاس‌های جادو، اقیوسن... چندان نامیرسان، جشن‌ها و جنگل متنوعه خارج از مدرسه و بازی کودکی دلش لک زده است. هری با کمک دوستانش، از زندان خود عمو و نون رها می‌شود. به مدرسه بازمی‌گردد و سال دوم را همراه با ماجراجویی بسیار عجیب و شگفت سپری می‌کند. جی کی رولینگ، با جمع‌آوری عناصر جادویی و آداب و باورهای قدیمی و شخصیت‌هایی



چشم‌هایش روی هری ثابت شد...» ص ۲۰۱

در وجه دوم وجود تخیل اسطوره‌ای در داستان است؛ چرا که انتیاء پدیده‌های طبیعی (عناصر بی‌جان) آمده در نشانه‌های داستانی، عناصری جاندار و با احساس هستند و شخصیت‌های داستانی خود را در کنش متقابل عاطفی با آن‌ها می‌بینند. هری و رونالد دوستش، با مانتین پرئنده بر درختی فرود آمده بودند «درختی که با آن برخورد کرده بودند به آنها حمله کرده بود!» تنه درخت کاملاً خم شده بود و شاخه‌های بیخ خورده‌اش به هر جای مانتین که می‌رسید، شریبه‌های سمگین می‌زد. ص ۱۱۰ درخت به دلیل آسبگی که دیده بود، از هری و رونالد انتقام می‌گرفت. بالاخره، مانتین جادویی به التماس رونالد روشن می‌شود و آنها را از مهلکه نجات می‌دهد. چند روز بعد، هری با دیدن درخت پید بانچی شده احساس عذاب وجدان می‌کند. بدین ترتیب، در فضایی باورپذیر، شخصیت‌ها با پدیده‌های طبیعی و اشیا ارتباط برقرار می‌کنند.

وجه سوم، وجود کنش‌های جادویی، با استفاده از اشیا جادویی است که پیچیده‌ترین نیازهای انسانی، در مدار داستان با آنها رفع می‌شود. هری و خانواده رونالد، وسیله برای رسیدن به فروشگاه کتاب در لندن، به سالگی از مرزهای مکان و زمان می‌گذرند و با استفاده از یودر جادویی، ابعاد فضا/تایم را در هم شکسته و آن را به اختیار درمی‌آورند. در مدرسه جادوگری هاگوارتز، احتیاجات ملای، با کمک جویستی جادویی رفع می‌شود. وقتی هویا سواد است، با اشاره جویستی به طرف سومین، آتش در آن شلمور می‌شود و باز با اشاره جویستی «مشق بزرگی بر اثر ساندویچ، دو لیوان و پارچی از نوشابه روی میز ظاهر شدند...» صاحب وقتی خالی می‌شد، دوباره خود به خود بر اثر ساندویچ می‌شده ص ۸۸ و ۸۹ جویستی از صاحبش محافظت می‌کند و با زبان جادویی (یودر و آفسون) خواسته‌هایش را برآورده می‌سازد «جویستی‌اش را به طرف ملای گرفت و فریاد زد: «دیکتو سمیرا! نوری تیره‌ای از جویستی هری بیرون زد و درست به شک ملای خورد. ملای به خود پیچید...» هری آفسون قفل‌ک را روی ملای اجرا کرده بود...» ص ۱۹۹ جویستی، این وسیله جادویی، نمایی از آرزو و میل آسان برای داشتن نیرویی است که او را در خطرها و ناشی‌ها محافظت کند.

و اما رویلینگ در این مجموعه، چه هدفی را دنبال می‌کند؟

۱. گویانه‌ای تازگی را شکل داده که در عین روایت پرجاذبه، ژرف ساختن آن، بیابگر نانو، دانه جمعی است. او اسطوره امروز مردم انگلیس را در ژرف ساختن اثر به تصویر کشیده است.

۲. با استفاده از تکنیک‌های گوناگون، در قلمبه‌های مضامین، حیات ریزگی را تحلیل و بررسی می‌کند.

۳. دو سویه از روان آدمی را در وجود شخصیت‌های داستانی و از طرفی، نویت را در پدیده‌های طبیعی و نشان نشان داده است. «مهر گیاه یک نوشاداری قوی است... کاربردش این است که افرادی را که تغییر شکل داده و یا تفرین شده‌اند، به حالت عادی برگرداند... با این حال می‌تواند خطرناک هم باشد... صدای مهر گیاه برای هر کسی که آن را شنود، کشنده خواهد بود.» ص ۹۸

داستان بر محور حرکت هری از دنیای جادوبندها به دنیای جادوگران (مدرسه هاگوارتز) و بازگشت از آن جا به دنیای واقعی (جادوبندها)، طرح ریزی شده است. حرکت هری، بین این دو دنیا، نوعی کنش ساده است. سادگی نسبت به دریافت مفهوم این کنش که ژرف ساختن اثر را می‌ریند می‌کند. بایستی داستان را در بستر جامعه‌ای که در آن تولید شده است بررسی کنیم. جامعه انگلیس چگونه است؟ این جامعه یکی از کشورهای خرافاتی جهان امروز است. که سنت‌ها و آداب جادوگری در آن جای راجع فراوان دارد. جادوگران در انگلستان، انجمن و تشکلات دارند و مردم به این باورها در زندگی روزانه‌شان اصرار می‌ریزند. داستان هری پاتر و تالار اسرار، از جنس رویاها و باورهای مردم انگلیس است. می‌توان آن را نمایشی از عمیق‌ترین لایه‌های حیات ریزگی مردم انگلیس دانست. زبان این داستان از منطبق علم و زبان علم جداست. هری با نشانه‌های جادویی و شگفته از دنیای واقعی (خانواده درسیلی) «فنا شده مردم سرزمینش که همان مدرسه هاگوارتز است، می‌یود و مخاطب را با قدیمی‌ترین باورهای بشری، به اضمحلال تاریک و وهم‌انگیز فری می‌برد. هری «جیوا است» او چه چیزی را می‌جوید؟ آیا در پی راز هستی و چرایی آدمیان و ایزدان یا حل مشکلات بشر امروزی

**داستان بر محور حرکت هری،  
از دنیای جادوبندها به دنیای جادوگران  
(مدرسه هاگوارتز)**

**و بازگشت از آن جا به دنیای واقعی (جادوبندها)،  
طرح ریزی شده است.**

**حرکت هری، بین این دو دنیا،  
نوعی کنش ساده داستانی نیست؛**

**برای دریافت مفهوم  
این کنش که ژرف ساخت اثر را**

**می‌ریند می‌کند،  
بایستی داستان را در بستر جامعه‌ای که**

**در آن تولید شده است،  
بررسی کنیم**



به این یکتایی، آزمون‌های سیار دشواری را از سر می‌گذراند تا به تالار اسرار که همانا عمیق‌ترین جایی است که عناصر روان با هم به سبزی می‌برازند، راه پیدا می‌کند. هری، در تودرتوی ذهن، با سوبهای دیگر از خوانش «تلم ریدل» روبه‌رو می‌شود و او نیز چون هری، دورگ‌است. او نیز کودکی رانده شده و یتیم است که با جادویندگی زندگی می‌کند. آنها هر دو توانایی صحبت به زبان مارها را دارند و ظاهرشان نیز به هم بی‌شباهت نیست. «همان بدنام پنجاه سال پیش در هاگوارتز بوده، اما الآن که آن جا استاد بود و نور عجیب و غریبی آلود از او به چشم می‌خورد، حتی یک سال هم از شانزده سالگی بزرگ نرفته بود. هری پرسید: «تو یوخی؟ ای دل آهستگی گفت: نه من یک حافظه هستم که پنجاه سال پیش در یک دفتر خاطرات جا گرفتم.» ص ۳۶۱ و ۳۶۲

هری در برابر تصمیم نامشرفی قرار گرفته ریدل می‌خواهد با استفاده از زندگی گیتی، به حیات برگردد. ریدل می‌گوید: «... گیتی همه رازهای درونی‌اش را برایتان گفتم. دروش دقیقاً به شکلی که من خواستم درآمد. من هر روز در وجود بزرگ و بزرگ‌تر شدم...» ص ۳۶۲ در این نگاه‌اند نماذ قدرت، شفا و تلویدی، یعنی با سلیبک شاه ماندا زندگی می‌کند. ریدل قدرت باسیلیک را در اختیار دارد و به او دستور می‌دهد تا هری را نابود کند. در این تکنیکی بانک‌ها است که پیر خردمند (مدیر مدرسه) به داد قهرمان (هری) می‌رسد. «صدای آهنگی از دور به گوش می‌رسید... صدای موزیک بلند و بلندتر می‌شد. صدای عجیبی بود و امثال آرش‌ها هری می‌شد به زودی صدا به قدرت بلند شد که هری احساس می‌کرد که قفسه سینه‌اش از آن می‌ترزد. تلمه‌های آتش نزدیک‌ترین سون را در برطرفند.» ص ۳۶۹ برنده‌های رنگه او یک قفسوس بود. او فلوکس، برنده دامسلو و بود که برای کمک به هری آمده بود. ریدل رو به مجسمه عظیم اسلازاور اسلاپترین کرد و به زبان مارها به او گفت: «ایا یون حرف بزین اسلاپترین، ای خولندر چهار برج قلعه هاگوارتز.» ص ۳۷۲ صورت بزرگ اسلاپترین جنبشی کرد و از دهان مجسمه پادشاه مارها، این نماذ ویرانی بیرون آمد. هری با کمک انگارهای کهن الکویی نام زمین (مادرش) و پیرخرد (مدیر مدرسه) به مبارزه با این پدیده برمی‌خیزد حال که شاه‌مارها کشته شده است. «ریدل به خود می‌پیچید و فریاد می‌زد و همان وقت او ناپدید شد.

.... گیتی ویسلی داشت به هوش می‌آمد.» ص ۳۷۷ در کتاب ریدل و باسیلیک تمام شده هری و گیتی، داخل توپل شدند که صدای در تالار را شنیدند که پشت سرشان بسته شد. تامبلور به هری می‌گوید که: «... چیزی که تو را خیلی از این ریدل متفاوت می‌کند، اختیارت بود. هری اختیاری ماست که نشان می‌دهد که واقعاً چه هستیم. اختیار خیلی بیشتر از توانایی‌ها چگونگی ما را مشخص می‌کند.» ص ۳۷۷ هری به عنوان «خود» (self) در این آزمون، به طابع منحصر به فرد خویش آگاهی می‌یابد و از سوزی دیگر، در ارتباطی صمیمی با تمام زندگی، به ندای واقعی (جادویندها) برمی‌گردد.

و اما شخصیت‌های دیگر کتاب، از جمله لاکپارت معلم «چگونگی مقبله با زیرنگاهی سیاه»، لوسیس مالفی، یکی از فرماندهان قلعه هایدگر، پسرک اخراجی از مدرسه که از زمان اخراج تا کنون در خارج مدرسه کنار چنگل ممنوعه زندگی می‌کند و... شخصیت‌هایی هستند که تقابلی بر چهره دارند. این تقابله همان تقابلی است که باید در جامعه اجرا کرد. این تقابله همان پرسونالی بونگ است. و در واقع، نمونه شخصیت‌هایی هستند که روایتگر از جامعه اقتباس کرده است. سورنیکه که روایتگر به چهره این شخصیت‌ها زده ممکن است به همین صورت، به شخص دیگری در جامعه کنونی متعلق باشد.

است؟ هری پاتر، پاسخ کلام «چرا» را جست و جو می‌کند که این گونه هستی خود را به مخاطره می‌اندازد؟ او به لایه‌های پیچیده و معابر نوردنی ذهن سفر می‌کند و در جست و جویی نامنیم، در تالارهای تاریک و برفرن ذهن آدمی، «تاریزی روانی» را باز می‌شناسد. مشکلات «ناخودآگاه انسان را می‌شنکند و با کشش‌های جادویی، اختیار و جبر را به مصاف می‌کشاند.

هری پاتر، چگونه از چنین رسالتی برخوردار شده است؟ آیا او اسلورده انسان امروز است؟ هری در یک سالگی از نفرین بزرگ‌ترین «جادوگر همه اعمار» جان سالم به در برده است. هری به جادوگر سیاه همه عناصر می‌گوید: «کسی نمی‌داند که چرا وقتی به من حمله کردی، قدرتت را از دست دادی، خودم هم نمی‌دانم. اما دلیل این که نتوانستی مرا متکسبی، این بود که مادرم جانش را فدای من کرد. مادر غیر ساحر من که قدرت خاصی هم نداشته، بلکه او نکاتکشت و توانایی مرا یکتایی...» ص ۳۶۱

مادر هری نمادی از کهن الگوی مام زمین (earth mother) است. او اصل حیات، حمایت‌برآوری، رشد و... را نداعی می‌کند.

این کهن الگو یادآورانه این ضمیرناهمشیار باستانی جمعی، نهان‌ترین گرایش‌های انسانی، عشق و ایثار را به تصویر می‌نویسد. با فاقدکردن جان، زندگی را به هری بازمی‌گرداند. جادوگر سیاه می‌گوید: «پس مادرت با مرگ خود جان تو را نجات داد. بلکه این لقب الفسوف خیلی قوی است.» ص ۳۶۱

هری، به عشق ناخودآگاه رفته آن جا که نیرویی مخرب در سایه‌های پدید می‌نیستی، خودخواهی و سیاهی خفته است. هری چگونه به این مکان مرموز و ناشناخته رانده می‌کند. با جادوگر سیاه همه عناصر درگیر می‌شود؟ هری از ندای واقعی، به مدرسه جادوگری می‌رود. مدرسه جادوگری چیست؟ قلعه هاگوارتز از هزار سال پیش تا امروز، ساختمان مدرسه بود. با چهار برج و چهار گورد «گرفیندور» با ردای قرمز (لیاسی که سحرآموز مدرسه می‌پوشد)، «اسلاپترین» با ردای سبز و علامت مار، گروه «روان کارا» با ردای آبی و «هالفلب» با ردای زرد که این چهار گروه نمادی از چرخه زندگی هستند. عهد جادو، متناهی یا دایره است و چهار گوشه جهان رنگ رهاها هر کدام نمادی از نیروهای گرامند در بنه‌اند (id) است. اعضای گروه‌های خاص گروه خود را می‌پوشند و در بوج خاص گروه‌شان زندگی می‌کنند. کلاس‌های چهار گروه مشترک است. در هر برج فقط به روی سحرآموزی کشوده می‌شود که عمر زینر با بلند. هر سحرآموز طی مرسمی خاصی در اولین سال ورود به مدرسه توسط کلاس دستنمندی، تعیین گروه می‌شود وقتی که هری کلاس دستنمندی را بر سر می‌گذارد «کلاس در گوشش زمزمه کرد: می‌توانی؟ می‌توانی به موفقیت‌های بزرگی برسی. عضویت در گروه اسلاپترین به تو کمک می‌کند که راهت را به سمت شایرتی طری کنی... اما هری که قبلاً تشنه بود که اکثر جادوگرهای سیاه عضو گروه اسلاپترین هستند، با نامیدی فکر کرده بود. نه اسلاپترین نه کلاس دستنمندی گفته بود. خوب پس اکثر مقلمتی... بهتر است در گروه گرفیندورها باشی...» ص ۳۶۱ بدین توریسه او با انتخاب و اختیار خود، به این گروه پیوسته بود.

مدیر مدرسه که نمادی از کهن الگوی پیرخردمند (old wise men) بودند است. دیگر تلمه‌های است که هری او را باور دارد. او زمانی در صحنه ظهور پیدا می‌کند که هری در وضعیت صمیمیت باز قرار گرفته و فقط پیش جنبش عمیق می‌تواند به هری کمک کند. «جادوگر سیاه همه عناصر در قلب مقال مدیر مدرسه «ماملور» قرار دارد. «جادوگر سیاه همه اسلورده نمادی از کهن الگوی سایه (shadow) است. این شخصیت شیطانی، عامل وحشت ایجاد شده در مدرسه هاگوارتز است. چند تن از بچه‌های مدرسه سنگ شده‌اند و گیتی، خواهر رواند نیز ناپدید شده است. خطرناطیلی، مدرسه را تهدید می‌کند. هری برای مقبله با این موضوع، برخلاف قوانین مدرسه، اقدام می‌کند. کهن الگوی قهرمان، هری با جست و جو و کشش‌های نامکم، پاسخ معما را می‌یابد. او برای رسیدن

کتاب: سوزن و پنجه‌ها، آری، ص ۳۷۹